



- ۱ ..... فروعات وظائف حکومت در باب تعلیم
- ۱ ..... فرع اول: حق الزام دولت در باب تعلیم
- ۲ ..... ۱. الزام تعلم بر مکلف غیر بالغ
- ۲ ..... ۲. مفهوم «الزام و اجبار»
- ۳ ..... ۳. مجازات مکلف در عدم تعلم
- ۴ ..... ۴. مجازات اخروی مکلف در عدم تعلم
- ۴ ..... فرع دوم: مطلق بودن وظیفه حاکم و دولت در باب تعلیم
- ۵ ..... فرع سوم: تسبیب در انجام وظیفه تعلیم
- ۶ ..... ۱. وظیفه حاکم در «نظارت بر تحقق واجبات تعلم»
- ۷ ..... ۲. نحوه نظارت حاکم بر تحقق تعلیم
- ۷ ..... ۳. محل وجوب عینی وظیفه تعلیم بر حاکم
- ۸ ..... ۴. توکیل در وظیفه حاکم در باب تعلیم
- ۸ ..... فرع چهارم: شمول تعلیم بر غیر مسلمان

## فروعات وظائف حکومت در باب تعلیم

### فرع اول: حق الزام دولت در باب تعلیم

پس از بررسی اصل موضوع وظیفه حاکم و دولت در برابر تعلیم وارد تنبیهات بحث شدیم که اولین تنبیه در مورد حق الزام و اجبار بود در این زمینه عرض کردیم که یکی در الزام نسبت به چیزهایی بود که تعلمش برای مکلفین واجب بود که گفتیم این بر اساس و نهی از منکر یا تراحم ولایت می تواند اجبار کند منتهی محدوده اجبار او بنا بر ظوابط امر به معروف یک محدوده ویژه ای دارد بنا بر تراحم یک محدوده ویژه ای دارد و بر اساس ولایت یک دایره اوسعی دارد این در مورد چیزهایی بود که یجب علیه تعلمه اما نسبت به آن چیزی که یحسن تعلمه و یستحب تعلمه و چیزهای غیر



واجب گفتیم که این به بحث امر به معروف و نهی از منکر و تراحم اجازه الزام را نمی‌دهد ولی بر اساس ولایت ممکن است مصلحتی ببیند و الزام کند. پس ما یجب تعلم یک حکمی برای حق الزام از ناحیه حاکم دارد ما یستحب تعلم یک حکم دیگری دارد این دو بخش را گفته بودیم. پس محور اول حق الزام و اجبار بود که این را در دو محور بحث کردیم یک ما یجب تعلم، یکی ما یستحب تعلم بود. در ما یجب تعلم گفتیم که حق الزام وجود دارد بر اساس یکی از این موازین. در ما یجب تعلم گفتیم گاهی به عنوان اولی است گاهی به عنوان ثانوی است یعنی با قواعد عامه است آنچه که یجب تعلم بر مکلفین الزام می‌تواند کند بر اساس ادله امر به معروف و بر اساس تراحم و توضیحی که دادیم و بر اساس ولایت مطلقه منتهی حدود این‌ها متفاوت است در ما یستحب تعلم این دو وجهی ندارد فقط بر اساس ولایت مطلقه می‌تواند الزام کند.

## ۱. الزام تعلم بر مکلف غیر بالغ

فرض دیگری که بر این افزوده می‌شود نسبت به غیر بالغین است غیر بالغین اگر در حدی باشد که بگوییم که بر آن‌ها مستحب است در این می‌آید ولی اگر مستحب هم نباشد چون بر غیر بالغ چیزی واجب نیست ولی حاکم می‌تواند بر اساس ولایت الزام کند. عناوین دیگری اینجا وجود ندارد.

## ۲. مفهوم «الزام و اجبار»

نکته ای که اینجا باید بیافزائیم و بحث را تکمیل کنیم این است که الزام که می‌گوییم می‌کند می‌گوید که باید همه این حد از دانش دینی و دانش‌های عمومی را فراگیرند که به عنوان اولی هم برایشان واجب یا مستحب است او الزام می‌کند که الان هم در قوانین زیادی وجود دارد که الزام می‌کند معنای الزام این است که اگر انجام ندهند یک مجازاتی برای آن‌ها مقرر می‌شود. مفهوم الزام و اجبار حاکم این است که در قوانین آن را پیش بینی می‌کنند و در صورتی که کسی تن به این امر ندهد مجازاتی را برای او مقرر می‌کنند. مجازاتی که مقرر می‌شود در حقیقت گاهی منع و بازداشتن او منع یک حق و امتیاز است گاهی هم یک عقوبتی برای او مقرر می‌کند. این دو در جزئیات کمی تفاوت دارند که الزام گاهی به منع و محروم سازی از یک امتیاز است گاهی هم هست مجازات و عقوبت خاصی را مقرر می‌کند. آن منع و محروم سازی از امتیازات دو نوع است گاهی یک امتیازی است که یک حق لزومی برای شخص است گاهی جزء امتیازات غیر لزومی است روشن است که منع یک امتیاز که جزء حقوق او است این دشوارتر است تا منع از یک



امتیازی که جزء گشایش‌هایی است که دولت و حکومت برای مردم قرار داده ولی نمی‌توانیم بگوییم حق او هست یک امتیاز تشویقی گذاشته یا امتیازی که با یک شرائط خاصی به افراد داده می‌شود مثلاً آب و برق را تصاعدی که باشد می‌بخشد اصل این یک لطف است چون پایین‌تر از قیمت واقعی می‌دهد امتیازات غیر لزومی و غیر حقی است. اعمال این محروم‌سازی از امتیازات غیر لزومی در بحث ما خیلی مورد توجه نبود در اینکه می‌گوییم باب تراحم است یا امر به معروف و این‌هاست آن را راحت می‌شود از امتیازات ترغیبی و تشویقی منعش کرد. بیشتر منع از یک حق لزومی و چیزی که واقعا حقی است و باید به او داد به او ندهد و محرومش کند که البته محدوده این در مصداق‌ها جای بحث دارد.

### ۳. مجازات مکلف در عدم تعلم

مجازات و عقوبت‌های خاص هم مثل زندان یا حتی شلاق و امثال این‌ها آن هم می‌شود یا نمی‌شود با این عناوینی که اینجا گفتیم که می‌شود. منتهی یک بحثی در مجازات‌ها در تعزیر هست که آیا تعزیر نسبت به همه گناهان جایز است پنج قول است که گناهان کبیره و یا حق الناس یا چند قول دیگر هست؛ و یکی هم این بحث است که تعزیر فقط شلاق و جلد است یا شامل زندان و امور دیگر هم می‌شود. یعنی شامل روش‌های دیگر هم می‌شود. این هم بحثی است که در جای خودش بحث شده است و آن بحث هم به عنوان اولی روی این‌ها تأثیری می‌گذارد. اگر کسی بگوید که نسبت به همه معاصی می‌شود تعزیر کرد آن هم به انواع روش‌ها و شیوه طبعاً با عنوان اولی هم دستش در اینجا بازتر است ولی اگر کسی این دو ویژگی را در این بحث قائل نشود طبعاً دست زدن به این مجازات‌ها و تعزیرها نیاز به اعمال ولایت مطلقه دارد و یک مقدار دشوارتر است و به عنوان اولی راحت قابل اعمال نیست. اگر کسی بگوید که تعزیر شامل همه معاصی می‌شود آن وقت این تعلمی که اینجا واجب بود ترک کرده است یا تعلمی که با الزام او واجب شد بگوییم حتی شامل این هم می‌شود یعنی نسبت به واجبات حکومتی هم بگوییم ترکش معصیتی است که می‌شود تعزیر کرد آن وقت دست حاکم خیلی بازتر و راحت‌تر است و می‌شود با انواع روش‌ها تعزیر کرد. زندان و محرومیت‌ها همه می‌شود بگوییم به نوعی تعزیر است. آن وقت همین عنوان اولی دست حاکم و حکومت و دولت در این الزام و مجازات‌ها بازتر است ولی آن که نباشد قائل به ولایت مطلقه می‌شود.

#### ۴. مجازات اخروی مکلف در عدم تعلم

آن جایی که تعلم واجب هست طبعاً وقتی که نمی‌رود یاد بگیرد خود وجوب اولی را دارد و لذا مجازات اخروی دارد و لذا آنجایی که به عنوان اولی واجب نیست و حاکم واجب کرده این بحث دیگری است که آیا این الزامات حکومتی و ولایی هم مثل احکام اولیه تخلفش مجازات‌های اخروی دارد یا ندارد که ظاهرش این است که با بقیه فرقی ندارد و دارد. ولی جای سؤال در این بحث و بحث ولایت و احکام حکومتی و ولایی دارد. مثلاً همین عبور از چراغ قرمز و این‌ها، هم در واجبات انتظامیه این بحث هست و هم در واجبات ولایئیه و حکومتی، البته در هر دو بعید نیست که بگوییم آن را دارد.

این تشبیه اول بود که با ریزه‌کاری‌ها و فروعی همراه بود که ملاحظه کردید. ممکن است نکات دیگری هم مرتبط با این باشد که در آینده بحث می‌کنیم. پس حاکم فی‌الجمله می‌تواند حاکم کند. ما می‌گوییم که او هم این مجازات را دارد ولی در عین حال سؤال هم مطرح هست.

#### فرع دوم: مطلق بودن وظیفه حاکم و دولت در باب تعلیم

تشبیه دوم این است که گر چه قصه این تا حدی روشن شده است ولی باز هم بد نیست اشاره کنیم تشبیه دوم این است که این وظیفه حاکم و دولت مشروط است به فقدان والدین و ولی در اطفال یا مطلق است؟ دو احتمال اینجا وجود دارد: احتمال اول این است که کسی بگوید که حاکم ولی من لا ولی له هست و ولایت او و وظیفه او در صورتی است که این طفل یا فرد دختر یا پسر وظیفه آموزشی که دارد این اختصاص به جایی داشته باشد که او پدر و مادر ندارد که قیام به این وظیفه کنند اما اگر پدر و مادر دارد او وظیفه ای نسبت به آموزش‌های او ندارد یا اینکه این مطلق است. پس مشروط است این تکلیف به فقد الوالدین و الولی و القیم یا اینکه مطلق است چه او باشد چه نباشد این وظیفه را دارد. این دو احتمال دارد از بحث‌های قبلی معلوم شد که حق در مسأله این است که پاسخ به این سؤال این است که احتمال دوم درست است و تکلیف به اینکه به او آموزش دهد مطلق است. چه تکلیف در جایی که ایجابی و وجوبی است چه در جایی که استحبابی و رجحانی است. در هر دو تکلیف مطلق است علتش این است که ادله را که ما مراجعه می‌کنیم مشروط بودن نیاز به قید دارد اطلاق ادله که می‌گفت که حاکم از باب اینکه حاکم یا عالم است یا از باب اینکه یکی از



مکلفین است یک تکالیفی بر دوشش گذاشته شده بود در هیچ کدام از این ادله قیدی به عنوان اینکه اگر او نباشد این وظیفه را دارد ندارد.

این را نمی‌شود با حضانت مقایسه کرد در مورد حضانت و نفقه و این‌ها دارد که ولی و پدر و مادر و ولی شرعی و قیم شرعی باید نسبت به یتیم و فرد صغیر اقدام کند. در صورتی که پدر و مادر نداشته باشد. آنجا در خود ادله مقید شده که در صورتی که نداشته باشد. ولی اینجا این ادله اطلاق دارد بله می‌گفتیم که این واجبات و تکلیف الزامی چون از اموری است که تکرار پذیر نیست اگر پدر و مادر اقدام کردند زمینه‌ای برای اعمال حکم شرعی نسبت به حاکم نیست آن از باب این است که این واجب یا مستحب کفایی است. پس تکلیف مطلق است منتهی برای پدر و مادر آکد است.

دوم اینکه چون تکلیف تکرار پذیر نیست اگر یکی از این‌ها اقدام کرد از دیگری ساقط می‌شود ولی معنایش این نیست که تکلیف از اول متوجه او نیست. همین بچه‌هایی که پدر و مادر دارند در آنجا‌هایی که با ادله قبلی واجب است آن‌جایی که وجوب هست هم بر پدر و مادر واجب است هم بر حاکم واجب است منتهی اگر یکی اقدام کند از دیگری ساقط می‌شود. مستحبش هم اینطور است. بنابراین تکالیف طبق ادله که گفتیم اطلاق داشت و تکلیف مشروطی نیست این هم تنبیه دوم بود که تکراری بر آن کردیم.

## فرع سوم: تسبیب در انجام وظیفه تعلیم

تنبیه سوم تسبیب و مباشرت است این هم کم و بیش گفته بودیم ولی به خاطر اهمیتش عرض می‌کنیم. تنبیه سوم این است که وظیفه حاکم و دولت مباشرت است یا نه این هم قبلاً جواب دادیم گفتیم وظیفه حاکم و حکومت در ظاهر ادله ای که اینجا نسبت به خانواده و پدر و مادر آنجایی که می‌گوید تعلیم دهد واجب است یا مستحب است یا آنجایی که حاکم و مردم وظیفه تعلیمی نسبت به قرآن و احکام پیدا می‌کنند ظاهرش این است که آنجایی هم که می‌خواهد قیام کند لازم نیست شخصاً قیام کند بلکه می‌تواند این را واگذار کند و وکیل و اجیر بگیرد و به دستگاه‌های دیگری واگذار کند بنابراین روشن است که مباشرت شرط نیست خیلی مفصل این‌ها را قبلاً اشاره کردیم نکته ای که می‌خواهم اینجا اشاره کنم این است که وظیفه حاکم مباشرت نیست کا اینکه وظیفه پدر و مادر در امر تعلیم مباشرت نیست وظیفه علما هم آنجایی که باید تعمیم دهند مباشرت نیست و می‌توانند به کس دیگری واگذار کنند مباشرت شرط نیست و قابل استیجار و اجیر گرفتن و تعلیم هست.

## ۱. وظیفه حاکم در «نظارت بر تحقق واجبات تعلم»

مطلبی که اینجا وجود دارد این است که بحث سیاست‌گذاری و نظارت است این عملیات تعلیم الزامی نیست که خودش متکفل شود اما سیاست‌گذاری و نظارت بر تحقق آن واجبات تعلیمی و تعلم‌هایی که واجب است این بعید نیست. حاکم به خاطر وظائف ویژه‌ای که دارد در قبال اینکه این آموزش‌ها انجام بپذیرد و این علوم رواج پیدا کند مسئول است. مثلاً در آنجاهایی که با این عناوین است که تعلم این علوم یا حدی از دانش‌ها برای عزت اسلامی یا برای دفاع لازم است حاکم در قبال تعلم مردم و فراگیری مردم نسبت به علوم یا مهارت‌های خاص آنجایی که واجب است و این واجب از عهده کسی جز حاکم بر نمی‌آید عملیات این واجب دو مرحله برای تحقق دارد یکی اینکه باید یاد دهد و خیلی از وقت‌ها مقدمه‌ای دارد که سیاست‌گذاری و اعمال نظارت است یعنی برای اینکه این واجبات محقق شود و آن عناوین تحقق پیدا کند باید سیاست‌گذاری کند و برنامه‌ریزی کند و نظارت کند و عملیات اجرایی انجام شود. حکم این، این است یعنی تکلیفی بر دوش او آمده که زمینه دفاع را فراهم کند و عدم ذلت مسلمان‌ها را درست کند و عزتشان را تأمین کند همین پنج شش بحث کلی که قبلاً داشتیم. تحقق این‌ها از سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و اجرا و نظارت، این مراحل است که دارد همه این مراحل از باب اینکه باید آن تکلیف محقق شود واجب است هیچ کدام از این‌ها مقید به مباشرت نیست همه این‌ها را می‌تواند خودش اعمال کند و می‌تواند واگذار کند منتهی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی یک چیزی است که این واگذاری خیلی دشوارتر است و الا این تابع مقام عمل است که چه مقدار می‌شود واگذار کرد و چه مقدار نمی‌شود واگذار کرد. عملیاتی که مدارس غیر انتفاعی راه بیفتد افرادی مدرسه بزنند و در خانه خودش کلاس تشکیل دهد الان هم در سواد آموزی این هست و واگذاری هیچ مانعی ندارد تکلیف او این است که این نتیجه حاصل شود یا به نحو مباشرت یا واگذار شود و واگذاری به این شکل باشد که به صورت نهادی تشکیل شود ساختارهای ویژه ای داشته باشد یا آزادتر باشد. در ساست‌گذاری و برنامه‌ریزی و این‌ها باز همینطور است آنچه که وظیفه او است این است که این عمل در خارج محقق شود مقدماتش هم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و امثال این‌ها است این سیاست-گذاری و برنامه‌ریزی هم ممکن است خودش اعمال کند یا می‌تواند واگذار کند یک جمعی یا یک نهاد غیر دولتی را به کار می‌گیرد برای اینکه راجع به این موضوع کار علمی کنند و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کنند و خودشان نظارت هم کنند. این‌ها همه مثل هم است و قابل واگذاری است.

بنابراین طرح مجدد اینجا برای این بود که دو نکته را بگوییم یکی اینکه بگوییم که تحقق تکلیف حاکم در باب آموزش‌ها متوقف بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نظارت و اجرا است این یک و همه اینها به عنوان مقدمه آن واجب می‌شود و یک نکته هم این است که در هیچ یک از اینها مباشرت شرط نیست. مگر اینکه یک چیزی باشد که اگر انجام ندهد احتمال می‌دهد که این تکلیف محقق نشود.

## ۲. نحوه نظارت حاکم بر تحقق تعلیم

در نظارت کمی این‌طور است می‌شود آدم اعتماد کلی داشته باشد و واگذار کند و برود حتی سیاست‌گذاری و نظارت چون اطمینان دارد که محقق می‌شود نظارت نکند. ولی غالباً این‌طور است که اعمال نظارت در این نوع برنامه‌های عمومی و این‌ها جزء لوازم کار است و غالباً هم این‌طور است که نظارت را نمی‌شود به طور کلی واگذار کرد آن تابع اعتماد و اطمینان می‌شود. علی‌القاعده در اینجا واگذاری مشکل است فرمول یکی است که می‌شود واگذار کرد مگر اینکه با واگذاری آن تکلیف محقق نشود آن وقت در عملیات راحت‌تر است ولی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کمی دشوارتر است در نظارت بیشتر، و لذا فرمول یک فرمول است. نظارت خودش به طور کلی مقدمه الزامی نیست گاهی مقدمه الزامی است یک وقتی چنان اعتماد دارد که بین خودش و خدا می‌داند که این عمل محقق می‌شود آنجا نظارت به آن معنا نمی‌خواهد. یک وقتی می‌داند که این کار وسیع اجتماعی نیاز به نظارت دارد که غالباً این است پس نظارت می‌خواهد. منتهی این نظارت را ممکن است به نهاد دیگری بسپارد که نهاد خودش هم نیست ولی به آن نهاد اعتماد دارد مانعی ندارد. ولی ممکن است چنین نباشد و با نهادهای خودش اعمال نظارت کند حتی ممکن است به یک حدی برسد که شخص خودش باید دخالت کند یا نظارت موردی کند برای اینکه اطمینان از او پیدا کند این بر حسب مورد است. ممکن است به خاطر اینکه در جای دیگر اعمال نظارت کرده اعتماد داشته باشد ولی در این مورد نظارت نمی‌کند. چرا اعتماد دارد دلائل مختلفی دارد ولی نظارت دیگر نیست اعتماد کرده و گفته که هر کاری که می‌خواهی کن. من می‌دانم که این کار انجام شود.

## ۳. محل وجوب عینی و وظیفه تعلیم بر حاکم

قبلاً گفتیم که علی‌القاعده واجب کفایی است برای اینکه هم حاکم است هم مردم هستند هم خانواده هست اگر یک چیزی باشد که جز از حاکم بر نمی‌آید آن وقت بالعرض عینی می‌شود علی‌الاصول این‌ها واجبات کفایی است ولی اگر



یک چیزی باشد که این از غیر حاکم بر نمی آید آن واجب عینی بالعرض می شود مثل همه واجبات کفایی وقتی به خاطر شرائط خاص بر مکلف خاصی تعیین پیدا کند آن وقت وجوب کفایی مبدل به عینی می شود منتهی بالعرض.

#### ۴. توکیل در وظیفه حاکم در باب تعلیم

توکیلی دخالت دارد تا این حد درست است غالباً اینطور است که چیزی که عبادت است قائم به خود شخص است و مباشرت در آن است منتهی همه توصیلات اینطور نیست. در کتاب وکالت یک مقداری این بحث شده که چه اموری توکیل پذیر است و چه اموری توکیل پذیر نیست در همان شرح لمعه هم همان جا در بحث وکاله این بحث را دارد منتهی هنوز هم تا حدی که من یادم می آید فرمول دقیقی پیدا نکرده جز اینکه ارجاع داده شود که عرف این عنوان را وکالت پذیر می داند یا نمی داند. مثلاً در قضا حاکم می تواند وکیل بگیرد که یکی دیگر از طرف او نیابت کند به خاطر همین است که یک جاهایی روشن نیست که عرف می گوید این وکالت پذیر است یا نمی گوید این وکالت پذیر است ولی یک جاهایی هم روشن است که وکالت پذیر است و یک جاهایی هم روشن است که وکالت پذیر نیست مثل همان اقم الصلوة و عبادات غالباً نمی شود ولی در اینجا روشن است او باید یاد بگیرد و تو باید آموزش دهی یا خودت آموزش بده یا دیگری را وکیل بگیر که این آموزش را بدهد. شما تا یک حدی باید به فرزندانان یک حدی از آموزشها را دهید یا خودت مباشرت کن یا به کس دیگری واگذار کنی.

#### فرع چهارم: شمول تعلیم بر غیر مسلمان

بحث دیگری که طرح می کنیم این است که این آموزشهای دولت شامل غیر مسلمان هم می شود یا نمی شود؟ این هم یک سؤال خیلی مهم و مورد ابتلا است که آموزشهایی در بحثهای تربیتی هم داریم اینکه باید اقدام کند به اینکه این معرف دینی یا احکام را آموزش دهد یا این تربیتها را باید اعمال کند. این شامل غیر مسلمان هم می شود یا نمی شود در یک کشوری که بچه های مسیحی و اینها وجود دارند یا آموزشهای خاص مذهبی مثلاً مخصوص امامها ما داریم شامل اهل سنت هم می شود یا نمی شود؟ این هم یک سؤال مهمی است.